

الدرس الأول

ذَكَ هُوَ اللهُ



﴿ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ﴾
سپاس از آن خدایی است که آسمان‌ها و زمین را آفرید و تاریکی‌ها و نور را پدید آورد.

مرور قواعد پایه‌های هفتم، هشتم و نهم

انواع کلمات

کلمات در هر زبانی، سه نوع هستند:

- ۱ **اسم:** کتاب، ایران، محمد، مینا، رفتن، دوست داشتن و ...
- ۲ **فعل:** رفت، می‌رود، برو؛ دوست داشتم، دوست دارم، دوست بدار و ...
- ۳ **حرف:** از، در، به و ...

خارج از نوبت

نشانه‌های شناسایی اسم

- ۱ هر کلمه‌ای که دارای «ال» باشد: الرجل، الكتاب، العصفور.
- ۲ کلمه‌ای که دارای تنوین باشد: رَجُلٌ، كِتَابٌ، عَصْفُورًا
- ۳ کلمه‌ای که مضاف (دارای مضاف‌الیه) باشد: كِتَابٌ عَلِيٍّ، بَابُ الْمَدْرَسَةِ («کتاب» و «باب» اسم هستند چون مضاف هستند (مضاف‌الیه دارند)، «علی» و المدرسة» مضاف‌الیه هستند).
- ۴ کلمه‌ای که آخرین حرف آن تاء مُدَوَّرٌ «ة» باشد: فاطمة، تلميذة
- ۵ کلمه‌ای که آخر آن، دارای «ات» باشد: معلّمت، تلميذات
- ۶ هر کلمه‌ای که بعد از «یا» بیاید: یا رَجُلٌ، یا مُحَمَّدٌ، یا قَدِيسٌ
- ۷ ضمیرها، اسم‌های اشاره، موصول‌ها، قیده‌های زمان و مکان، اسم‌های مشتق و اسم‌های استفهام نیز اسم هستند: أَنْتَ، أَنْتُمْ، لَكَ، كَمَا، إِيَّاكَ، إِيَّاكُمْ، ...؛ هَذَا، ذَلِكَ، ...؛ الَّذِي، الَّتِي، مَنْ، مَا؛ الْآنَ، بَعْدَ، جَنْبَ، ...؛ كَبِيرٌ، أَكْبَرَ، رَاجِعٌ، ...؛ مَنْ، مَا، كَيْفَ و ...

نشانه‌های شناسایی فعل

- ۱ هر کلمه‌ای که آخر آن «تَ، تِ، تٌ و یا ثَ» باشد. مانند: فَعَلْتُ، فَعَلْتِ، فَعَلْتُمْ، فَعَلْتُنَّ.
- ۲ هر کلمه‌ای که پیش از آن «قَدْ»، «سَ»، و یا «سَوْفَ» آمده باشد. مانند: قَدْ ذَهَبَ (رفته است)، سَيَذْهَبُ (به زودی خواهد رفت)، سَوْفَ يَذْهَبُ (خواهد رفت). («سَ» و «سَوْفَ» حرف استقبال نام دارند و فقط بر سر فعل مضارع می‌آیند).

نشانه‌های شناسایی حرف

هر کلمه‌ای که اسم و فعل نباشد. مانند: قَدْ، سَ، سَوْفَ، عَلِيٌّ، بِ و ...

اسم

مذکر و مؤنث

در زبان عربی، اسم‌ها یا مذکر هستند یا مؤنث:

مذکر: مُحَمَّدٌ، الْكِتَابُ، الْقَمَرُ، الَّذِي (کسی‌که)، هَذَا، الدِّيكُ (خروس) و ...

مذکر اسمی است که بر اسم انسان یا حیوان نر یا صفت انسان یا حیوان نر دلالت کند؛ مثال: حمزة، عليٌّ، جميلٌ، ثورٌ (گاو نر).

مؤنث: حَدِيحَةٌ، الرَّسَالَةُ (نامه)، الشَّمْسُ، الَّتِي (کسی‌که)، هَذِهِ، الدَّجَاجَةُ (مرغ) و ...

مؤنث اسمی است که بر اسم انسان یا حیوان ماده یا صفت انسان یا حیوان ماده دلالت کند؛ مثال: فاطمة، زينب، جميلة، بقرةٌ (گاو ماده).

خارج از گود

◆ **نکته ۱:** اسم‌هایی نیز وجود دارند که مذکر یا مؤنث محسوب می‌شوند اما اسم یا صفت انسان و حیوان نیستند؛ مانند:

مذکر: قَلَم، قَمَر، کِتَاب، جِدَار

مؤنث: مِئْذَنَة، شَجَرَة

◆ **نکته ۲:** غالباً اسمی که آخر آن «ة، ة، ة»، «ی» و «اء» باشد مؤنث است. مانند: فاطمة، کبری، زهراء

◆ **نکته ۳:** «ی» و «اء» در صورتی می‌توانند از علائم مؤنث به شمار بروند که پس از سه حرف اصلی بیابند؛ لیلی، شهلاء، اما کلمه «بناء» مذکر است، چون «اء» پس از دو حرف آمده و جزو حروف زائد نیست.

اسم از نظر عدد

مفرد، مثنی، جمع

در عربی، اسم‌ها مفرد، مثنی یا جمع هستند ولی در فارسی اسم‌ها فقط مفرد یا جمع هستند:

مفرد	مثنی	جمع
العَلَم	العَلَمَانِ - العَلَمَيْنِ	العَلَمُونَ - العَلَمِينَ
العَلَمَة	العَلَمَتَانِ - العَلَمَتَيْنِ	العَلَمَات
معلم	معلم‌ها (دو معلم)	معلم‌ها (چند معلم)
عربی		
فارسی		

■ دقت کنید که اسم‌ها در فارسی با دو علامت «ها» و «ان» جمع می‌شوند: درختان، درخت‌ها.

■ اسم‌ها در عربی توسط «ان، ین، ین» مثنی و توسط «ون، ین» و «ات» جمع سالم می‌شوند.

جمع مکسر

در جمع مکسر شکل اسم مفرد درهم شکسته می‌شود و حروفی به آن اضافه یا از آن کم می‌گردد یا حرکات آن تغییر می‌کند. این نوع جمع قاعده مشخصی ندارد و دارای اوزان متعددی است که باید آن‌ها را حفظ کرد.

جمع‌های مکسر کتاب‌های درسی پایه هفتم تا دهم

این ← أبناء: پسر، فرزند	أخ ← إخوان، إخوة: برادر	أرذل ← أراذل: فرومایه	أرض ← أراضی: زمین
أسبوع ← أسابيع: هفته	أسد ← أسد: شیر	إعصار ← أعاصیر: گردباد	أفضل ← أفاضل: شایسته
أمیر ← أمراء: فرمانده	أمین ← أمانة: امانت‌دار	أنبوت ← أنابیپ: لوله	أنف ← أنوف: بینی
بخت ← أبحاث: پژوهش	بستان ← بساتین: باغ	بصر ← أبصار: دیده	بضاعة ← بضائع: کالا
بقعة ← بقاع: قطعه زمین	بلد ← بلاد: شهر، کشور	بهیمه ← بهائم: چارپا	بیت ← آبیات: بیت شعر
بیت ← بیوت: خانه	بئر ← آبار: چاه	تمثال ← تماثیل: تندیس	ثلج ← ثلوج: برف
جار ← جيران: همسایه	جاهل ← جهال: نادان	جبل ← جبال: کوه	جد ← أجداد: پدربزرگ
جیش ← جیوش: ارتش	حاسوب ← حواسیب: رایانه	حب ← حبوب: دانه، قرص	حبيب ← أحبة: یار
حجر ← أحجار: سنگ	حديقة ← حدائق: باغ	حقیقه ← حقايب: کیف، چمدان	حي ← أحياء: زنده
خاتم ← خواتم: انگشتر	خزانه ← خزائن: گنجینه	خشب ← أخشاب: چوب	خطأ ← أخطاء: خطا، اشتباه
خطیئة ← خطایا: گناه	دُر ← دُرر: مروارید	دلفین ← دلافین: دلفین	دلیل ← أدلة: راهنما

جمع‌های مکسر کتاب‌های درسی پایه هفتم تا دهم

دَمْع ← دُموع: اشک	دَوَاء ← أَدْوِيَّة: دارو	دَوْلَة ← دَوْل: کشور، حکومت	ذَنْب ← أَذْنَاب: دُم
ذَنْب ← دُنُوب: گناه	ذَنْب ← ذُنَاب: گرگ	رَجُل ← رِجَال: مرد	رِسَالَة ← رِسَائِل: نامه
رَسُول ← رُسُل: پیامبر	رِيح ← رِياح: باد	زَمِيل ← زُمَلَاء: هم‌شاگردی	سَائِح ← سَيَاح: گردشگر
سِرْوَال ← سِرَاوِيل: شلوار	سَرِير ← أَسِيرَة: تخت	سَفِينَة ← سَفُن، سَفَائِن: کشتی	سَمَك ← أَسْمَاك: ماهی
سِنَن ← أَسْنَان: دندان	سِيَّار ← أَسَاوِر: دستبند	سُوق ← أَسْوَاق: بازار	شَاب ← شَبَاب: جوان
شَارِع ← شَوَارِع: خیابان	شَاطِئ ← شَوَاطِئ: ساحل	شَجَر ← أَشْجَار: درخت	شَرَاب ← أَشْرِبَة: نوشیدنی، شربت
شَرَشَف ← شَرَايِيف: ملافه	شَعْب ← شُعُوب: ملت	شَهْر ← شُهُور: ماه	صَاحِب ← أَصْحَاب: صاحب
صَحِيفَة ← صُحُف: روزنامه	صَخْر ← صُخُور: صخره	صَدْر ← صُدُور: سینه	صَدِيق ← أَصْدِيقَاء: دوست
صَفَّ ← صُفُوف: کلاس	صَوْت ← أَصْوَات: صدا	صَوْرَة ← صُور: عکس	ضَوْء ← أَضْوَاء: نور
صَيِّف ← صُيُوف: مهمان	طَالِب ← طُلَّاب: دانش‌آموز، دانشجو	طَائِر ← طُيُور: پرنده	طَعَام ← أَطْعِمَة: خوراک
ظَاهِرَة ← ظَوَاهِر: پدیده	عَادٍ ← عُدَاة: دشمن	عَام ← أَعْوَام: سال	عَامِل ← عَمَال: کارگر
عَبْد ← عِبَاد: بنده	عِبْرَة ← عِبَر: پند	عَدُوّ ← أَعْدَاء: دشمن	عُشْب ← أَعْشَاب: گیاه
عَضْر ← عُصُور: روزگار، زمان	عُصْفُور ← عَصَافِير: گنجشک	عَلِم ← أَعْلَام: پرچم	عَمُود ← أَعْمِدَة: ستون
عَمِيل ← عَمَلَاء: مزدور	عَيْن ← عَيْون: چشم، چشمه	عُرْفَة ← عُرَف: اتاق	عُرَال ← عِرْلَان: آهو
عُضْن ← عُصُون: شاخه	فَاكِهَة ← فَوَاكِه: میوه	فَرْخ ← فِرَاح: جوجه	فَرِيضَة ← فَرَائِض: واجب دینی
فَرِيْق ← أَفْرِقَة: تیم، گروه، دسته	فُسْتَان ← فُسَاتِين: پیراهن زنانه	فِعْل ← أَفْعَال: کار، انجام دادن	فِلْم ← أَفْلَام: فیلم
فُنْدُق ← فَنَادِق: هتل	قَافِلَة ← قَوَافِل: کاروان	قَائِد ← قَادَة: رهبر	قَدَم ← أَقْدَام: پا
قَرِيْب ← أَقْرِبَاء: خویشاوند	قَرِيَة ← قُرَى: روستا	قَمَر ← أَقْمَار: ماه	كِتَاب ← كُتُب: کتاب
كُرْسِي ← كُرَاسِي: صندلی	كَلْب ← كِلَاب: سگ	كَنْز ← كُنُوز: گنج	لُون ← أَلْوَان: رنگ
لَيْل ← لَيَْالِي: شب	مَاء ← مِيَاه: آب	مَاشِي ← مَشَاة: پیاده	مَخْرَن ← مَخَازِن: انبار
مَدِينَة ← مَدَن: شهر	مَرِيض ← مَرَضِي: مریض، بیمار	مِضْبَاح ← مَصَابِيح: چراغ	مَطْبَعَة ← مَطَابِع: چاپخانه
مَطَر ← أَمْطَار: باران	مَطْعَم ← مَطَاعِم: غذاخوری، رستوران	مِفْتَاح ← مَفَاتِيح: کلید	مَلْعَب ← مَلَاعِب: ورزشگاه
مَلِك ← مَلُوك: پادشاه	مِهْنَة ← مِيَهَن: شغل	مَوْعِد ← مَوَاعِد: وقت	مَيِّت ← أَمْوَات: مرده
نَافِذَة ← نَوَافِذ: پنجره	نَائِم ← نِيَام: خوابیده	نَجْم ← نُجُوم، أَنْجُم: ستاره	نَصّ ← نُصُوص: متن
نَعْجَة ← نِعَاج: میش	نِعْمَة ← أَنْعَم، نِعَم: نعمت	نَهْر ← أَنْهَار: رودخانه	هَاتِف ← هَوَاتِف: تلفن
وَجْه ← وَجُوه: چهره	وَرَق ← أَوْرَاق: برگ	وَقْت ← أَوْقَات: وقت	وَلَد ← أَوْلَاد: پسر، فرزند
وَلِيّ ← أَوْلِيَاء: یار، سرپرست	يَد ← أَيْدِي: دست	يَنْبُوع ← يَنْبَاع: چشمه	يَوْم ← أَيَّام: روز

اسم اشاره

به جدول زیر دقت کنید:

مثال		اسم اشاره	اشاره به نزدیک
هَذَا الْجَبَلِ این کوه	هَذَا جَبَلٌ این، کوه است.	هَذَا (برای مفرد مذکر)	
هَذِهِ الْوَرْدَةِ این گل هَذِهِ الْكَلِمَاتِ این کلمات	هَذِهِ وَرْدَةٌ این، گل است. هَذِهِ كَلِمَاتٌ این‌ها، کلماتی هستند.	هَذِهِ (برای مفرد مؤنث و جمع‌های غیرانسان)	
هَذَانِ الْجَبَلَيْنِ این دو کوه	هَذَانِ جَبَلَيْنِ این دو، کوه هستند.	هَذَانِ (برای مثنای مذکر)	
هَاتَانِ الْوَرْدَتَيْنِ این دو گل	هَاتَانِ وَرْدَتَيْنِ این دو، گل هستند.	هَاتَانِ (برای مثنای مؤنث)	
هَؤُلَاءِ اللَّاعِبِينَ هَؤُلَاءِ اللَّاعِبَاتِ این ورزشکاران	هَؤُلَاءِ لَاعِبُونَ هَؤُلَاءِ لَاعِبَاتٌ این‌ها ورزشکار هستند.	هَؤُلَاءِ (برای جمع مذکر و مؤنث)	
ذَلِكَ الْكُرْسِيِّ آن صندلی	ذَلِكَ كُرْسِيٌّ آن صندلی است.	ذَلِكَ (برای مفرد مذکر)	
تِلْكَ الْحَدِيقَةِ آن باغ تِلْكَ الْأَبْوَابِ آن درها	تِلْكَ حَدِيقَةٌ آن باغ است. تِلْكَ أَبْوَابٌ آن‌ها، درهایی هستند.	تِلْكَ (برای مفرد مؤنث و جمع‌های غیرانسان)	
أُولَئِكَ اللَّاعِبَاتِ أُولَئِكَ اللَّاعِبُونَ آن بازیکن‌ها	أُولَئِكَ لَاعِبَاتٌ أُولَئِكَ لَاعِبُونَ آن‌ها بازیکن هستند.	أُولَئِكَ (برای جمع مذکر و مؤنث)	

اشاره به دور

■ در مورد ترجمه اسم‌های اشاره، باید بدانیم:

۱ اگر اسم پس از آن‌ها بدون «ال» بود کلمه «است» یا «هستند» را اضافه می‌کنیم؛ و اگر اسم پس از آن‌ها دارای «ال» بود، بدون کلمه «است» یا «هستند» ترجمه می‌شوند.

۲ اگر اسم پس از «أُولَئِكَ» و «هَؤُلَاءِ» دارای «ال» باشد، به صورت «آن» و «این» و اسم پس از آن‌ها به صورت جمع ترجمه می‌شوند.

۳ اگر اسم پس از «أُولَئِكَ» و «هَؤُلَاءِ» بدون «ال» باشد، به صورت «آن‌ها» و «این‌ها» و اسم پس از آن‌ها غالباً به صورت مفرد ترجمه می‌شوند.

فعل

در فارسی فعل‌ها ۶ صیغه (شکل) دارند: رفتیم، رفتی، رفت، رفتیم، رفتید، رفتند

در عربی فعل‌ها ۱۴ صیغه دارند:

فعل ماضی و مضارع

فعل ماضی: فعلی است که بر انجام دادن کاری در زمان گذشته دلالت می‌کند؛ مثال: ذَهَبَ، ذَهَبْتُمْ ...

فعل مضارع: فعلی است که بر انجام دادن کاری در زمان حال و یا آینده دلالت می‌کند؛ مثال: يَذْهَبُ، أَذْهَبُ

اگر یکی از حروف «أ - ت - ي - ن» بر سر فعل ماضی بیاید، فعل ماضی به مضارع تبدیل می‌شود. به این حروف، حروف مضارعه گفته می‌شود.

ردیف	شخص	ماضی	معنی	مضارع	معنی
۱	اول شخص مفرد	أَنَا كَتَبْتُ وَاجِبِي (زن و مرد)	من تکلیفم را نوشتم	أَنَا أَكْتُبُ وَاجِبِي (زن و مرد)	من تکلیفم را می‌نویسم
۲	دوم شخص مفرد	أَنْتَ كَتَبْتَ وَاجِبِكَ (مرد)	تو تکلیف را نوشتی	أَنْتَ تَكْتُبُ وَاجِبِكَ (مرد)	تو تکلیف را می‌نویسی
۳	دوم شخص مفرد	أَنْتِ كَتَبْتِ وَاجِبِكِ (زن)	تو تکلیف را نوشتی	أَنْتِ تَكْتُبِينَ وَاجِبِكِ (زن)	تو تکلیف را می‌نویسی
۴	سوم شخص مفرد	هُوَ كَتَبَ وَاجِبَهُ (مرد)	او تکلیفش را نوشت	هُوَ يَكْتُبُ وَاجِبَهُ (مرد)	او تکلیفش را می‌نویسد
۵	سوم شخص مفرد	هِيَ كَتَبَتْ وَاجِبَهَا (زن)	او تکلیفش را نوشت	هِيَ تَكْتُبُ وَاجِبَهَا (زن)	او تکلیفش را می‌نویسد
۶	اول شخص جمع	نَحْنُ كَتَبْنَا وَاجِبَنَا (زن و مرد)	ما تکلیفمان را نوشتیم	نَحْنُ نَكْتُبُ وَاجِبَنَا (زن و مرد)	ما تکلیفمان را می‌نویسیم
۷	دوم شخص جمع	أَنْتُمْ كَتَبْتُمْ وَاجِبَكُمْ (مرد)	شما تکلیفتان را نوشتید	أَنْتُمْ تَكْتُبُونَ وَاجِبَكُمْ (مرد)	شما تکلیفتان را می‌نویسید
۸	دوم شخص جمع	أَنْتُنَّ كَتَبْتُنَّ وَاجِبَكُنَّ (زن)	شما تکلیفتان را نوشتید	أَنْتُنَّ تَكْتُبْنَ وَاجِبَكُنَّ (زن)	شما تکلیفتان را می‌نویسید
۹ و ۱۰	دوم شخص جمع	أَنْتُمْ كَتَبْتُمْ وَاجِبَكُمَا (زن و مرد)	شما تکلیفتان را نوشتید	أَنْتُمْ تَكْتُبُونَ وَاجِبَكُمَا (زن و مرد)	شما تکلیفتان را می‌نویسید
۱۱	سوم شخص جمع	هُمْ كَتَبُوا وَاجِبَهُمْ (مرد)	آن‌ها تکلیفشان را نوشتند	هُمْ يَكْتُبُونَ وَاجِبَهُمْ (مرد)	آن‌ها تکلیفشان را می‌نویسند
۱۲	سوم شخص جمع	هُنَّ كَتَبْنَ وَاجِبَهُنَّ (زن)	آن‌ها تکلیفشان را نوشتند	هُنَّ يَكْتُبْنَ وَاجِبَهُنَّ (زن)	آن‌ها تکلیفشان را می‌نویسند
۱۳	سوم شخص جمع	هُمَا كَتَبَا وَاجِبَهُمَا (مرد)	آن‌ها تکلیفشان را نوشتند	هُمَا يَكْتُبَانِ وَاجِبَهُمَا (مرد)	آن‌ها تکلیفشان را می‌نویسند
۱۴	سوم شخص جمع	هُمَا كَتَبَتَا وَاجِبَهُمَا (زن)	آن‌ها تکلیفشان را نوشتند	هُمَا تَكْتُبَانِ وَاجِبَهُمَا (زن)	آن‌ها تکلیفشان را می‌نویسند

منفی کردن فعل‌ها

در فارسی برای منفی کردن فعل از حرف «ن» استفاده می‌شود ولی در عربی، منفی کردن فعل به این صورت انجام می‌گیرد:

قبل از فعل ماضی، حرف «ما» و قبل از فعل مضارع، حرف «لا» آورده می‌شود.

مثال:

۱ ما كَتَبْتُ ← ننوشتیم
حرف نفی ماضی

۲ لا أَكْتُبُ ← نمی‌نویسم
حرف نفی مضارع

فعل نهی، فعل امر

در فارسی، گاهی به دوم شخص مفرد و جمع، امر و نهی می‌کنیم؛ مثل: راستگو باش و دروغگو نباش.

* در عربی، برای نهی، «لا» قبل از فعل مضارع می‌آید و آن را مجزوم (آخر فعل را ساکن) می‌کند. (ضمه ً به سکون ْ) تبدیل می‌شود و «ن» از آخر صیغه‌ها

حذف می‌شود، به جز در صیغه جمع مؤنث مخاطب «أَنْتُنَّ».)

روش ساخت فعل امر در عربی:

۱ حرف مضارعه «ت» را حذف می‌کنیم.

۲ اگر پس از حذف حرف «ت»، اولین حرف فعل، ساکن باشد (با توجه به حرکت عین‌الفعل) همزه «أ، إ، ا» را به اول آن اضافه می‌کنیم؛ چون ابتدا به ساکن در عربی ممکن نیست.

۳ حرف آخر فعل را مجزوم می‌کنیم:

تَجَلَّسَ ← حذف حرف مضارعه ← جَلَسَ ← آوردن همزه ← اجْلِسْ ← مجزوم کردن ← اجْلِسْ (بنشین)

خارج از گود

خارج از گروه

نکات مهم

۱ اگر حرف ماقبل آخر، مفتوح یا مکسور (ـِ) باشد همزه‌ای که اضافه می‌شود مکسور خواهد بود:

تَجَلَّسَ ← اِجْلَسَ ← تَغَلَّمَ ← اِغْلَمَ

۲ اگر حرف ماقبل آخر، مضموم (ـُ) باشد همزه‌ای که اضافه می‌شود مضموم خواهد بود: تَكْتَبُ ← اُكْتُبُ

۳ اگر مضارع بر وزن يَفْعِلُ باشد اُ اضافه می‌شود:

تَجَلَّسَ ← اُجْلَسَ ← اُجْلَسَ ← اُجْلَسَ (بنشان)

۴ اگر پس از حذف حرف «ت»، اولین حرف فعل، ساکن نبود، فقط به حذف «ت» و مجزوم کردن آخر فعل اکتفا می‌کنیم و نیازی به افزودن همزه نیست.

تَفَعَّلَ ← اَفْعَلَّ ← اَفْعَلَّ ← اَفْعَلَّ (انجام بده)

معنی	امر	معنی	نهی	شخص
تکلیف را بنویس	اُكْتُبْ وَاِجِبْكَ (مرد) اُكْتُبِي وَاِجِبْكِ (زن)	تکلیف را بنویس	لَا تَكْتُبْ وَاِجِبْكَ (مرد) لَا تَكْتُبِي وَاِجِبْكِ (زن)	دوم شخص مفرد
تکلیف‌تان را بنویسید	اُكْتُبُوا وَاِجِبْكُمْ (مرد) اُكْتُبْنَ وَاِجِبْكُنَّ (زن) اُكْتُبَا وَاِجِبْكُمَا (زن و مرد)	تکلیف‌تان را بنویسید	لَا تَكْتُبُوا وَاِجِبْكُمْ (مرد) لَا تَكْتُبْنَ وَاِجِبْكُنَّ (زن) لَا تَكْتُبَا وَاِجِبْكُمَا (زن و مرد)	دوم شخص جمع

فعل مستقبل

با اضافه کردن «س» یا «سَوْفَ» به هر کدام از فعل‌های مضارع، می‌توان زمان مستقبل (آینده) ساخت:

اَذْهَبْ (می‌روم) ← سَأَذْهَبُ (خواهم رفت)، سَوْفَ اَذْهَبُ (خواهم رفت)

ماضی استمراری

در عربی، برای ساختن ماضی استمراری از شیوه‌ی مقابل استفاده می‌کنیم: کَانَ + فعل مضارع ← ماضی استمراری (کَانَ + يَكْتُبُ ← می‌نوشت)

◆ نکته: ماضی بعید، فعلی است که بر گذشته‌ی دور دلالت می‌کند و شیوه‌ی ساخت آن در عربی با آمدن فعل «کان» و مشتقات آن (که در جدول زیر مشاهده

می‌کنید) بر سر فعل ماضی، ساخته می‌شود. «کان + كَتَبَ ← نوشته بود»

شخص	ماضی بعید	ترجمه	ماضی استمراری	ترجمه
اول شخص مفرد	كُنْتُ كَتَبْتُ وَاِجِبْتِي (زن و مرد)	من تکلیفم را نوشته بودم	كُنْتُ اُكْتُبُ وَاِجِبِي (زن و مرد)	من تکلیفم را می‌نوشتم
دوم شخص مفرد	كُنْتَ كَتَبْتَ وَاِجِبْكَ (مرد) كُنْتِ كَتَبْتِ وَاِجِبْكِ (زن)	تو تکلیف را نوشته بودی	كُنْتَ تَكْتُبُ وَاِجِبْكَ (مرد) كُنْتِ تَكْتُبِينَ وَاِجِبْكِ (زن)	تو تکلیف را می‌نوشتی
سوم شخص مفرد	كَانَ كَتَبَ وَاِجِبَهُ (مرد) كَانَتْ كَتَبَتْ وَاِجِبَهَا (زن)	او تکلیفش را نوشته بود	كَانَ يَكْتُبُ وَاِجِبُهُ (مرد) كَانَتْ تَكْتُبُ وَاِجِبُهَا (زن)	او تکلیفش را می‌نوشت
اول شخص جمع	كُنَّا كَتَبْنَا وَاِجِبْنَا (زن و مرد)	ما تکلیفمان را نوشته بودیم	كُنَّا نَكْتُبُ وَاِجِبْنَا (زن و مرد)	ما تکلیفمان را می‌نوشتیم
دوم شخص جمع	كُنْتُمْ كَتَبْتُمْ وَاِجِبْكُمْ (مرد) كُنْتُنَّ كَتَبْتُنَّ وَاِجِبْكُنَّ (زن)	شما تکلیف‌تان را نوشته بودید	كُنْتُمْ تَكْتُبُونَ وَاِجِبْكُمْ (مرد) كُنْتُنَّ تَكْتُبْنَ وَاِجِبْكُنَّ (زن) كُنْتُمَا تَكْتُبَانِ وَاِجِبْكُمَا (زن و مرد)	شما تکلیف‌تان را می‌نوشتید
سوم شخص جمع	كَانُوا كَتَبُوا وَاِجِبَهُمْ (مرد) كَانَ كَتَبَا وَاِجِبَهُمَا (مرد) كَانَتْ كَتَبَتَا وَاِجِبَهُمَا (زن)	آن‌ها تکلیفشان را نوشته بودند	كَانُوا يَكْتُبُونَ وَاِجِبُهُمْ (مرد) كَانَ يَكْتُبَانِ وَاِجِبُهُمَا (مرد) كَانَتْ يَكْتُبَانِ وَاِجِبُهُمَا (زن)	آن‌ها تکلیفشان را می‌نوشتند

◆ **نخته ۲:** گاهی حرف «قَد» پس از «کان» می‌آید که در این صورت باز هم فعل در زمان ماضی بعید است: «کان + قد + کتب < نوشته بود.»

◆ **نخته ۳:** در هنگام ساختن فعل ماضی بعید و استمراری، فعل «کان» نیز صرف می‌شود.

کلمات استفهامی

کلمات پرسشی در ابتدای جمله می‌آیند و پرسشی را مطرح می‌کنند:

کلمه پرسشی	معنی	مثال	شیوه جواب دادن
هَل، أ	آیا...؟	هَلْ أَنْتَ طَالِبٌ؟ - لا.	از «نَعَمْ» یا «لا» استفاده می‌کنیم.
أَيْنَ	کجا...؟	أَيْنَ الْكِتَابُ؟ - تَحْتَ الْمِنْضَدَةِ.	از کلمات فَوْقَ (بالا)، تَحْتَ (زیر)، أَمَامَ (روبه‌رو)، خَلْفَ، وَرَاءَ (پشت)، جَنْبَ (کنار)، عِنْدَ (نزد)، حَوْلَ (اطراف)، بَيْنَ (میان)، فِي (در)، عَلَى (روی)، عَلَى الْيَمِينِ (سمت راست)، عَلَى الْبَسَارِ (سمت چپ)، هُنَا (اینجا)، هُنَاكَ (آنجا) و ... استفاده می‌کنیم.
مَتَى	چه وقت...؟	مَتَى تَذْهَبُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ؟ - صَبَاحًا.	از کلمات صَبَاحًا (صبح)، مَسَاءً (عصر)، ظَهْرًا (ظهر)، عِشَاءً (غروب)، لَيْلًا (شب)، الْيَوْمَ (امروز)، غَدًا (فردا)، أَمْسٍ (دیروز) و ... استفاده می‌کنیم.
كَيْفَ	چگونه...؟	كَيْفَ ذَهَبْتَ؟ - بِالْحَافِلَةِ.	از «بِ + ...» استفاده می‌کنیم.
مَنْ (مَنْ هُوَ، مَنْ هِيَ)	چه کسی...؟	مَنْ هُوَ مُعَلِّمُ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ؟ - السَّيِّدُ شَفِيعِي.	نام اشخاص یا شغل شان می‌آید.
مَا (ما هذا، ما هذه)	چه چیزی...؟	ما هذا؟ - هذا كِتَابٌ.	نام اشیاء می‌آید.
مَاذَا	چه چیزی...؟	مَاذَا فِي يَدِكَ؟ - قَلَمٌ.	نام اشیاء می‌آید.
مِنْ أَيْنَ	از کجا...؟ اهل کجا...؟	مِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟ - مِنْ مِصْرَ (أنا مصريٌّ).	۱. مِنْ + نام شهر یا کشور: مِنْ أِيرَانَ ۲. نام شهر یا کشور + ي: أِيرَانِي
كَمْ	چند...؟	كَمْ أُسْبُوعًا فِي الشَّهْرِ؟ - أَرْبَعَةٌ.	اعداد می‌آید.
لِمَنْ	مال چه کسی...؟	لِمَنْ هَذِهِ الْحَقِيبَةُ؟ - لِمَرْيَمَ.	از «لِ + نام مالک آن وسیله» استفاده می‌کنیم.

روزهای هفته (اَیَّامِ الْأَسْبُوعِ)

السَّبْت	الأحد	الاثنين	الثلاثاء	الأربعاء	الخميس	الجمعة
شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه‌شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه

فصلها (الفصول)

الرَّبيع	الصَّيف	الخريف	الشتاء
بهار	تابستان	پاییز	زمستان

رنگها (الألوان)

- أَبْيَضُ** (سفید) : لَوْنُ السَّحَابِ أَبْيَضٌ: رنگ ابر، سفید است.
أَسْوَدُ (سیاه) : لَوْنُ الْعُرَابِ أَسْوَدٌ: رنگ کلاغ، سیاه است.
أَزْرَقُ (آبی) : لَوْنُ الْبَحْرِ أَزْرَقٌ: رنگ دریا، آبی است.
أَحْمَرُ (سرخ) : لَوْنُ الرَّمْثَانِ أَحْمَرٌ: رنگ انار، سرخ است.
أَصْفَرُ (زرد) : لَوْنُ الْمَوْزِ أَصْفَرٌ: رنگ موز، زرد است.
أَخْضَرُ (سبز) : لَوْنُ الْوَرَقِ أَخْضَرٌ: رنگ برگ، سبز است.

ساعت‌خوانی

خارج از نود

- برای خواندن ساعت به روش زیر عمل می‌کنیم:
 عدد ساعت‌شمار از اعداد ترتیبی و عدد دقیقه‌شمار از اعداد اصلی می‌آیند؛ مثال:
 ساعت پنج و هفت دقیقه: السَّاعَةُ الْخَامِسَةُ وَ سَبْعُ دَقَائِقَ. «الخامسة» از اعداد ترتیبی و «سبع» از اعداد اصلی است.
 ■ اعداد ترتیبی (غیر از الأوَّل) بر وزن الْفَاعِلَةِ می‌آیند؛ مثال: الثَّانِيَّةُ، الثَّالِثَةُ و...
 ■ برای ساعت یک، از «الْوَاحِدَةُ» استفاده می‌کنیم.

ساعت‌ها: الْوَاحِدَةُ، الثَّانِيَّةُ، الثَّالِثَةُ، الرَّابِعَةُ، الْخَامِسَةُ، السَّادِسَةُ، السَّابِعَةُ، الثَّمَانِيَّةُ، التَّاسِعَةُ، الْعَاشِرَةُ، الْحَادِيَةَ عَشْرَةَ، الثَّانِيَةَ عَشْرَةَ

وزن و حروف اصلی کلمات

- ۱ بسیاری از کلمه‌ها در عربی، سه حرف اصلی دارند.
 در کلماتی مانند «حاکم، محکوم، حکیم و ...» سه حرف «ح ک م» به ترتیب تکرار شده‌اند.
 به این سه حرف، «حروف اصلی» یا «ریشه» کلمات می‌گویند.
 شناختن حروف اصلی به املا می‌کمک می‌کند. با نگاه به هم‌خانواده‌های یک کلمه، می‌توان به حروف اصلی آن پی بُرد؛
 اگر با دقت به این کلمه‌ها «مُجَالَسَةٌ، مَجَالِسٌ، مَجْلِسٌ، إِجْلَاسٌ، جُلُوسٌ، جُلُوسَةٌ، جَلِيسٌ» نگاه کنیم، درمی‌یابیم که به ترتیب سه حرف «ج ل س» در آنها مشترک است.

حروف اصلی	کلمات هم‌خانواده
ح ک م	حاکم، محکوم، حکیم، حَكْمَةٌ، مُحَاكَمَةٌ، حُكُومَةٌ، أَحْكَامٌ
ع ل م	عالم، معلوم، عَلِيمٌ، تَعْلِيمٌ، أَعْلَمُ، عُلُومٌ، إِعْلَامٌ

سه حرف اصلی این کلمات چیست؟

رافع، مَرْفُوع، رَفِيع: ر ف ع

ناظر، مَنظُور، نَظِير: ن ظ ر

قادر، مَقْدُور، قَدِير: ق د ر

حروفی که همراه حروف اصلی می‌آیند، «حروف زائد» نامیده می‌شوند. این حروف معنای جدیدی به کلمه می‌دهند. حروف اصلی کلمه‌ها به ترتیب با سه حرف «ف ع ل» سنجیده می‌شوند.

مُ	ج	ا	ل	س	ة	مُجَالَسَة
مُ	ف	ا	ع	ل	ة	مُفَاعَلَة

۲ بیشتر کلمات در زبان عربی دارای وزن هستند. مثال:

وزن	کلمات					
ناصِر	عارِف	ظالم	فاتِح	قاتِل	ضارب	فاعِل
مَنْصُور	مَعْرُوف	مَظْلُوم	مَفْتُوح	مَقْتُول	مَضْرُوب	مَفْعُول

فَن تَرْجِمِه

دو وزن «فاعل» و «مفعول» از موارد مهم ترجمه هستند.

۱ وزن **فاعل**: به معنای «انجام دهنده یا دارنده حالت» است؛ کاتب: نویسنده (کسی که کارش نوشتن است)؛ عالم: دانا (کسی که می‌داند).

۲ وزن **مفعول**: به معنای «انجام شده» (کسی یا چیزی که کاری روی آن انجام شده است). است؛ مَحْمُود: ستوده شده، مَكْتُوب: نوشته شده

مُضَاف و مُضَافٌ إِلَيْهِ (ترکیب اضافی)

قبلاً با «مضاف و مضاف‌الیه» و «موصوف و صفت» آشنا شدیم. در اینجا بیشتر و بهتر به این دو بحث می‌پردازیم تا فهم آن ساده‌تر شود: مضاف یعنی اضافه شده؛ و مضاف‌الیه یعنی چیزی که چیز دیگری بر آن اضافه شده باشد. مثلاً در ترکیب اضافی «درِ مدرسه»، یعنی دری که متعلق به مدرسه است. در مضاف‌الیه‌هایی که شما با آن برخورد می‌کنید همواره مضاف متعلق به مضاف‌الیه است.

بَابُ الْمَدْرَسَةِ: درِ مدرسه ← الْمَدْرَسَةُ: مضاف‌الیه و مجرور / كِتَابُ مُحَمَّدٍ: کتاب محمد ← مُحَمَّدٌ: مضاف‌الیه و مجرور

خارج از گود

نکات مهم:

۱ به اسمی که مضاف‌الیه دارد، مضاف گفته می‌شود.

۲ مضاف «ال»، «تنوین» و «نون جمع و مثنی» نمی‌گیرد: کتاب عَلِيٍّ (درست)؛ کتابُ عَلِيٍّ (نادرست) / الكتابُ عَلِيٍّ (نادرست)

مؤمنو العالم (درست)؛ مؤمنون العالم (نادرست)

۳ اسم مثنی یا جمع مذکر سالم اگر مضاف واقع شوند «ن» از آخر آنها حذف می‌شود:

مؤمنون + العالم ← مؤمنو العالم (مؤمن‌های جهان)

تَلْمِيذِيْن + المدرسة ← تَلْمِيذِي الْمَدْرَسَةِ (دو دانش‌آموز مدرسه)

مِئْصَدَاتَان + المدرسة ← مِئْصَدَاتَا الْمَدْرَسَةِ (دو میز مدرسه)

۴ اسم‌های زیر همیشه مضاف‌الیه دارند و به آن‌ها دائم‌الاضافه می‌گویند:

كُلٌّ: هر، همه / بَعْضٌ: بعضی / غَيْرٌ: به‌جز / مَعٌ: همراه / حَيْثٌ: هنگامی‌که / عِنْدٌ: نزد، هنگام / فَوْقٌ: بالای / تَحْتَ: زیر / أَمَامٌ: جلوی / ورائه: پشت / بَيْنَ: وسط / بَعْدٌ: بعد

از / قَبْلَ: قبل از / دُونَ: بدون / أَيْ: کدام‌یک (اسم استفهام) / ذُو، ذَا، ذِي: ذات: صاحب

❖ موصوف و صفت [نعت] (ترکیب وصفی)

صفت، اسمی است که حالت و ویژگی اسم ماقبل خود را توضیح می‌دهد.

خارج از گود

صفت (نعت) در چهار مورد با موصوف (منعوت) خود مطابقت دارد:

- ۱ عدد (مفرد، مثنی و جمع)؛ مانند: العالم المسلم، العالمان المسلمان، العلماء المسلمون.
- ۲ جنس (مذکر و مؤنث)؛ مانند: العالمة المسلمة، العالم المسلم.
- ۳ معرفه و نکره؛ مانند: العالم المسلم، عالم مسلم.
- ۴ اعراب (رفع، نصب و جر)؛ مانند: عالمة مسلمة - عالمة مسلمة - عالمة مسلمة.

❖ نکته: اگر موصوف جمع غیرعاقل (غیرانسان) باشد، صفت به صورت مفرد مؤنث می‌آید؛ مانند: کلمات جدیدة.

❖ نکات مهم:

■ اگر یک کلمه، هم صفت و هم مضاف‌الیه داشته باشد، برخلاف فارسی، ابتدا مضاف‌الیه و سپس صفت آورده می‌شود؛ مانند:

هذه عقيدة التوحيد المقدسة. این عقیده مقدس توحید است.

عقیده: مضاف و موصوف / التوحید: مضاف‌الیه / المقدسة: صفت برای «عقیده»

ظَهَرَتْ أَشِعَّةُ الْقَمَرِ الْفُضِيَّةُ: نور نقره‌فام ماه پدیدار شد.

أشعة: مضاف و موصوف / القمر: مضاف‌الیه / الفضية: صفت برای «أشعة»

کتابنا الجمیل: کتاب زیبای ما

کتاب: مضاف و موصوف / نا: مضاف‌الیه / الجمیل: صفت برای «کتاب»

■ فرق مضاف‌الیه و صفت:

- ۱ مضاف متعلق به مضاف‌الیه است، مثل باب المدرسة (در مدرسه)، یعنی دری که مال مدرسه است. ولی صفت، موصوف را توصیف می‌کند: الباب الجمیل: (در زیبا) یعنی دری که زیباست (یعنی در، خودش زیباست)
- ۲ صفت از هر لحاظ پیرو موصوف است، ولی مضاف‌الیه احتیاجی به مطابقت با مضاف ندارد.

تست‌های درس اول

تست‌های واژگان

۱- آئی عبارتِ فیها أيامُ الأسبوعِ علی الترتیب؟

- ۱) الأحد، السبت، الإثنين، الأربعاء، الثلاثاء، الخميس، الجمعة
- ۲) السبت، الأحد، الإثنين، الثلاثاء، الأربعاء، الخميس، الجمعة
- ۳) الخميس، الأربعاء، الثلاثاء، الإثنين، الأحد، السبت، الجمعة
- ۴) السبت، الإثنين، الأحد، الثلاثاء، الخميس، الأربعاء، الجمعة

۲- عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ: يَنْزِلُ الْمَطَرُ مِنْ

- ۱) الثلج
- ۲) الغيم
- ۳) الأنجم
- ۴) المستعرة

۳- بِمَعْنَى «الشَّرْرَةَ»:

- ۱) جدوة
- ۲) عصون
- ۳) أنعم
- ۴) ضياء

۴- «عَرَسْتُ حَبَّةً وَ شَجَرَةً بَعْدَ سَنَتَيْنِ.» عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:

- ۱) عَلِمْتُ
- ۲) نَظَرْتُ
- ۳) صَارْتُ
- ۴) أَوْجَدْتُ

۵- «كَتَبْتُ إِمْتِحَانِي فِي الْإِمْتِحَانَاتِ.» عَيْنِ الْخَطَأِ لِلْفَرَاغِ:

- ۱) قَاعَةٌ
- ۲) عَرَفَةٌ
- ۳) صَالَةٌ
- ۴) دُرٌّ

۶- «الْجَوُّ بَارِدٌ جَدًّا وَ أَصْبَحَتِ الْأَرْضُ مَفْرُوشَةً بِالْثَلْجِ، جَاءَ فَصْلُ» عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:

- ۱) الشَّتَاءُ
- ۲) الْحَرِيفُ
- ۳) الرَّبِيعُ
- ۴) الصَّيْفُ

۷- «لِلشَّجَرَةِ الْحَبَّةُ، الْوَرَقُ، الثَّمَرَةُ وَ» عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:

- ۱) الْمُسْتَعْرَةُ
- ۲) الْمُنْهَمَرَةُ
- ۳) الْعُصُونُ
- ۴) الْأَنْجَمُ

۸- «يَعْمَلُ الْجَوَالِبُ بِ...» ما هُوَ الصَّحِيحُ لِلْفَرَاغِ؟

(۱) الرَّجَاةُ (۲) البَطَارِيَّةُ (۳) القُسْتَانُ (۴) الغَالِيَّةُ

۹- «تَأْكُلُ فِي الصَّبَاحِ ... و فِي الظُّهْرِ ... و فِي اللَّيْلِ ...» عَيِّنِ الصَّحِيحَ لِلْفَرَاغَاتِ عَلَيَّ التَّرْتِيبِ:

(۱) الفُطُورَ، العَشاءَ، العَدَاءَ (۲) العَدَاءَ، الفُطُورَ، العَشاءَ (۳) العَشاءَ، العَدَاءَ، الفُطُورَ (۴) الفُطُورَ، العَدَاءَ، العَشاءَ

۱۰- «هَذِهِ الْفَاكِهَةُ فِي ثَلَاثَةِ أَلْوَانٍ.» عَيِّنِ الصَّحِيحَ:

(۱) الرِّمَانُ (۲) التَّفَاحُ (۳) المِشْمِشُ (۴) اللِّيمُونُ

۱۱- عَيِّنِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ لِلعِبَارَةِ: «هُوَ بَخَارٌ مَتْرَاكِمٌ فِي السَّمَاءِ يَنْزِلُ مِنْهُ المَطَرُ.»

(۱) الشَّرَرَةُ (۲) السَّحَابُ (۳) اَلتَّصْرَةُ (۴) اَلخُسْرَانُ

۱۲- عَيِّنِ جَوَاباً فِيهِ كَلِمَةٌ لَا تُنَاسِبُ الْكَلِمَاتِ الْأُخْرَى:

(۱) حَسَبُ، شَجَرَةٌ، عُصُونٌ، حَبَّةُ (۲) أُسْبُوعٌ، شَهْرٌ، سَنَةٌ، بِنْتُ (۳) قَدَمٌ، لِسَانٌ، يَدٌ، رَأْسٌ (۴) زَمَانٌ، تَفَاحٌ، لِيمُونٌ، بُرْتُقَالٌ

۱۳- عَيِّنِ الخَطَأَ فِي المْتَرَادِفِ أَوْ المْتَضَادِّ:

(۱) يَسَارٌ = يَمِينٌ (۲) قَرِيبٌ ≠ بَعِيدٌ (۳) كَثِيرٌ = جَزِيلٌ (۴) حَزَنٌ ≠ فَرَحٌ

تست‌های ترجمه

■ عَيِّنِ الْأَصْحَ فِي التَّرْجَمَةِ. لِلْأَسْئَلَةِ رَقْمِ (۱۴-۲۳)

۱۴- «فَابْحَثْ وَ قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يُخْرِجُ مِنْهَا التَّمْرَةَ؟»:

- (۱) پس از بحث، بگو چه کسی از آن میوه بیرون آورد؟
 (۲) پس بگرد و بگو این کیست که از آن میوه بیرون می‌آورد؟
 (۳) پس گفت‌وگو کن و بگو چه چیزی از میوه بیرون می‌آید؟
 (۴) پس می‌گردی و می‌گویی این کیست که از آن میوه بیرون آورد؟

۱۵- ﴿وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ﴾:

- (۱) و برای من زبان راستی در دیگران قرار دادی.
 (۲) و برایم یاد نیکو در دیگران قرار می‌دهی.
 (۳) و برای من یادی نیکو در آیندگان قرار بده.
 (۴) و برای من زبان صداقت در دیگران قرار داد.

۱۶- ﴿... وَ مَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾:

- (۱) ... و خداوند به آن‌ها ظلم نکرد، اما آن‌ها به خودشان ظلم می‌کردند.
 (۲) ... و خداوند به کسی ظلم نمی‌کند، اما آن‌ها به خودشان ظلم می‌کنند.
 (۳) ... و الله به هیچ کس ظلم نخواهد کرد، اما آن‌ها خودشان بودند که ظلم کردند.
 (۴) ... و الله به آن‌ها ظلم نخواهد کرد، اما خودشان بر خودشان ظالم بودند.

۱۷- «أَنْظُرُ إِلَى اللَّيْلِ وَ أَسْأَلُ: مَنْ أَوْجَدَ فِي السَّمَاءِ قَمَرًا؟»:

- (۱) به شب نگاه می‌کنم و می‌پرسم: چه کسی ماه را در آسمان ایجاد کرد؟
 (۲) به شب نگاه کردم و پرسیدم: کسی که در آسمان ماه را ایجاد کرد.
 (۳) به شب نگاه کردم و پرسیدم: چه کسی در آسمان ماه را درست کرد؟
 (۴) بنگر به شب و سؤال کن: این کیست که در آسمان ماه را ایجاد می‌کند؟

۱۸- ﴿وَ اعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾:

- (۱) و کار نیکو انجام دهید، قطعاً من به آنچه انجام می‌دهید، آگاهم.
 (۲) و کار شایسته انجام دادند، به‌راستی من به کارهای آن‌ها آگاه هستم.
 (۳) و کار خوب انجام می‌دهید، حقیقتاً من از شما و کارهایتان باخبرم.
 (۴) اعمال صالح انجام دادند، به‌راستی که من از آن‌ها باخبرم.

۱۹- «النَّاسُ يَنْظُرُونَ إِلَيَّ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ.»:

- (۱) نگاه مردم به راستی کلام و ادای امانت است.
 (۲) مردم! به درستی سخن و امانت‌داری نگاه کنید.
 (۳) مردم به راستی گفتار و ادای امانت نگاه می‌کنند.
 (۴) به راستی سخن و ادای امانت مردم نگاه کنید.

۲۰- «النَّظَرُ فِي ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ: عِبَادَةُ: النَّظَرُ فِي المُّصْحَفِ وَ النَّظَرُ فِي وَجْهِ الْوَالِدِينَ وَ النَّظَرُ فِي البَحْرِ.»:

- (۱) به سه چیز نگاه کن، که عبادت است: نگاه به قرآن، نگاه به صورت والدین، نگاه به دریاچه.
 (۲) عبادت، در نگاه کردن به سه چیز است: نگاه به رُخسار پدر و مادر، نگاه به قرآن، نگاه به دریا.
 (۳) نگاه کردن در سه مورد عبادت است: نگاه به مُصْحَف، نگاه به دریا، نگاه به چهره پدر و مادر.
 (۴) نگاه کردن به سه چیز عبادت است: نگاه به قرآن و نگاه به چهره پدر و مادر و نگاه به دریا.

۲۱- «يَبْتَدِيْ فَصْلَ الدَّرَاسَةِ وَ الْقِرَاءَةِ وَ الْكِتَابَةِ وَ فَصْلَ الصَّدَاقَةِ بَيْنَ الطُّلَابِ.»:

- (۱) فصل تدریس و قرائت و کتابت و فصل دوستی دانش‌آموزان شروع شد.
- (۲) فصل درس خواندن و مطالعه و نوشتن و فصل دوستی میان دانش‌آموزان شروع می‌شود.
- (۳) با آغاز فصل درس خواندن و مطالعه و نوشتن، فصل دوستی میان دانش‌آموزان شروع می‌شود.
- (۴) شروع زمان تدریس و نوشتن و مطالعه، فصل دوستی میان دانش‌آموزان است.

۲۲- «إِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ.»:

- (۱) به‌راستی که حسود خوبی‌ها را از بیان می‌برد همچنان‌که آتش چوب‌ها را از بین می‌برد.
- (۲) قطعاً حسادت خوبی‌ها را می‌خورد، همان‌گونه که آتش هیزم را می‌خورد.
- (۳) قطعاً حسادت، خورنده خوبی‌هاست، همان‌طور که آتش، خورنده هیزم است.
- (۴) با حسادت، خوبی‌ها را می‌خوری، همان‌گونه که آتش هیزم را می‌خورد.

۲۳- ﴿الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾:

- (۱) کسی که با الله، خدای دیگری قرار داده، به زودی خواهد دانست.
- (۲) چه کسانی همراه خدا، خدایی دیگر قرار می‌دهند؟ به زودی می‌دانند.
- (۳) ای کسانی که همراه خدا، خدایی دیگر قرار می‌دهید؛ به زودی خواهید دانست.
- (۴) کسانی که همراه خدا، خدایی دیگر قرار می‌دهند، پس خواهند دانست.

۲۴- عَيْنُ الْخَطَا فِي التَّرْجَمَةِ:

- (۱) أَعْلَمُ النَّاسِ، مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ: داناترین مردم، کسی است که دانش مردم را به دانش خود بیفزاید.
- (۲) أَنْظُرُ إِلَى مَا قَالَ وَ لَا تَنْظُرُ إِلَى مَنْ قَالَ: به آنچه گفته است بنگر و به آن‌که گفته است ننگر.
- (۳) لِكُلِّ شَيْءٍ طَرِيقٌ وَ طَرِيقُ الْجَنَّةِ الْعِلْمُ: هرچیزی راهی دارد و راه بهشت، دانش است.
- (۴) ﴿لَكُمْ فِيهَا فَوَاكِهَ كَثِيرَةٌ وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ﴾: برای شما در آن میوه‌های بسیاری بود و از آن‌ها خورده‌اید.

۲۵- عَيْنُ الْخَطَا فِي مَفْهُومِ الْعِبَارَةِ:

- (۱) أَكْثَرُ خَطَايَا ابْنِ آدَمَ فِي لِسَانِهِ: خَمُوشِ بَاش، بسیار دیده‌ام که داد/ زبان سرخ، سر سبز را به تیغ کبود
- (۲) مَنْ زَرَعَ الْعَدُوَانَ حَصَدَ الْخُسْرَانَ: بانوی عالم به از بی‌مایه مرد/ دشمن دانا به از نادان دوست
- (۳) الْعَالِمُ بِلا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلا ثَمَرٍ: عالم بی‌عمل به چه ماند؟ به زنبور بی‌عسل
- (۴) سَلَامَةُ الْعَيْشِ فِي الْمَدَارَةِ: آسایش دو گیتی، تفسیر این دو حرف است/ با دوستان مروّت، با دشمنان مدارا

۲۶- عَيْنُ الْأَقْرَبِ فِي مَفْهُومِ الْعِبَارَةِ:

- (۱) أَلَدَّهْرُ يَوْمَانِ: يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ: روزگار، آینه را محتاج خاکستر کند.
- (۲) عَصْفُورٌ فِي الْيَدِ خَيْرٌ مِنْ عَشْرَةِ عَلَي الشَّجَرَةِ: سرکه نقد به از حلواى نسیه.
- (۳) أَلَكَلَامُ كَالدَّوَاءِ، قَلِيلُهُ يَنْفَعُ وَ كَثِيرُهُ يَفْتُلُ: تا مرد سخن نگفته باشد، عیب و هنرش نهفته باشد.
- (۴) إِذَا مَلَكَ الْأَرَادِلُ هَلَكَ الْأَفْاضِلُ: گفتند: ادب از که آموختی؟ گفت: از بی‌ادبان.

■ کم عبارتۀ ترجمتها خطا؟ لِلسُّئَلَةِ رَقْم (۲۷-۳۰)

- ۲۷- الف) ﴿لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَ ادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ﴾: از یک دروازه وارد نشدید و از دروازه‌های مختلف وارد شدید.
- ب) ﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ﴾: ما نیکوترین سرگذشت را بر تو حکایت می‌کنیم.
- ج) ﴿لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾: کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، آگاه به غیب نیستند، جز خدا.
- د) ﴿إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾: قطعاً دوستان خدا نه ترسی بر ایشان هست و نه غمگین می‌شوند.

(۱) واحدة (۲) اثنان (۳) ثلاث (۴) أربع

۲۸- الف) إِنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ نِعْمَةٌ مِنَ اللَّهِ: قطعاً نیاز مردم به شما همچون نعمتی از خداوند است.

- ب) حَيَّرَ النَّاسَ مَنْ نَفَعَ النَّاسَ: بهترین مردم کسی است که به مردم سود برساند.
- ج) ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾: ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا چیزی را گفته‌اید که انجام نداده‌اید؟
- د) إِزْحَمَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَزْحَمُكَ مَنْ فِي السَّمَاءِ: به کسی که در زمین است رحم می‌کند تا کسی که در آسمان است به تو رحم کند.

(۱) واحدة (۲) اثنان (۳) ثلاث (۴) أربع

پاسخ‌های تشریحی



پاسخ‌های تشریحی

۱ ۲ ■ در کدام عبارت، روزهای هفته به ترتیب آمده است؟

شنبه، یک‌شنبه، دوشنبه، سه‌شنبه، چهارشنبه، پنج‌شنبه، جمعه

۲ ۲ ■ گزینه درست برای جای خالی را مشخص کن. «باران از ... می‌بارد.»

بررسی گزینه‌ها:

(۱) برف (۲) ابر (۳) ستارگان (۴) نورانی

۳ ۱ ■ به معنی «اخگر»

بررسی گزینه‌ها:

(۱) پاره آتش، اخگر (۲) شاخه‌ها (۳) نعمت‌ها (۴) نور

۴ ۳ ■ گزینه درست برای جای خالی را مشخص کن. «دانه‌ای کاشتم و بعد از دو سال، درخت»

بررسی گزینه‌ها:

(۱) دانست. (۲) نگاه کرد. (۳) شد. (۴) ایجاد کرد.

۵ ۴ ■ گزینه نادرست برای جای خالی را مشخص کن. «امتحانم را در امتحانات نوشتم.»

بررسی گزینه‌ها:

(۱) سالن (۲) اتاق (۳) سالن (۴) مرواریدها

۶ ۱ ■ گزینه درست برای جای خالی را مشخص کن. «هوا بسیار سرد است و زمین با برف پوشیده شده است، ... آمد.»

بررسی گزینه‌ها:

(۱) زمستان (۲) پاییز (۳) بهار (۴) تابستان

۷ ۳ ■ گزینه درست برای جای خالی را مشخص کن. «درخت دانه، برگ، میوه و ... دارد.»

بررسی گزینه‌ها:

(۱) نورانی (۲) ریزان (۳) شاخه‌ها (۴) ستاره‌ها

۸ ۲ ■ گزینه درست برای جای خالی را مشخص کن. «موبایل، با ... کار می‌کند.»

بررسی گزینه‌ها:

(۱) شیشه (۲) باطری (۳) پیراهن زنانه (۴) گران‌بها

۹ ۴ ■ گزینه درست برای جاهای خالی را به ترتیب مشخص کن. «در صبح، و در ظهر ... و در شب می‌خوریم.»

بررسی گزینه‌ها:

(۱) صبحانه، شام، ناهار (۲) ناهار، صبحانه، شام (۳) شام، ناهار، صبحانه (۴) صبحانه، ناهار، شام

۱۰ ۲ ■ گزینه درست را مشخص کن. «این میوه در سه رنگ است.»

بررسی گزینه‌ها:

(۱) انار (۲) سیب (۳) زردآلو (۴) لیمو

۱۱ ۲ ■ گزینه درست برای عبارت را مشخص کن. «بخاری به هم فشرده در آسمان است که از آن باران می‌بارد.»

بررسی گزینه‌ها:

(۱) اخگر (۲) ابر (۳) تروتازه (۴) زیان

۱۲ ۲ ■ جوابی را مشخص کن که در آن یک کلمه با کلمات دیگر هماهنگ نیست.

بررسی گزینه‌ها:

(۱) چوب، درخت، شاخه‌ها، دانه (۲) هفته، ماه، سال، دختر (کلمه دختر با بقیه هماهنگ نیست).

(۳) پاه، زبان، دست، سر (۴) انار، سیب، لیمو، پرتقال

۱۳ ۱ ■ اشتباه در مورد مترادف یا متضاد را مشخص کن.

بررسی گزینه‌ها:

- (۱) چپ ≠ راست (این دو کلمه متضاد هم هستند نه مترادف).
 (۲) نزدیک ≠ دور
 (۳) زیاد = بسیار
 (۴) ناراحت شد ≠ خوشحال شد

■ درست‌ترین گزینه در ترجمه را مشخص کن. (سؤالات ۱۴-۲۳)

۱۴ ۲ ■ **بررسی سایر گزینه‌ها:**

- إِبْحَثْ: جست‌وجو کن، بگرد (ردّ گزینه‌های ۱، ۳ و ۴)
 يُخْرِجُ: بیرون می‌آورد (ردّ گزینه‌های ۱، ۳ و ۴)
 إِجْعَلْ: قرار بده؛ فعل امر. (ردّ سایر گزینه‌ها)

۱۵ ۳

۱۶ ۱ ■ **بررسی سایر گزینه‌ها:**

- هُم: آن‌ها (ردّ گزینه‌های ۲ و ۳)
 مَا ظَلَمَ: ظلم نکرد، ستم نکرد؛ ماضی منفی (ردّ سایر گزینه‌ها)
 كَانُوا يَظْلِمُونَ: ستم می‌کردند؛ ترکیب كانَ + مضارع = ماضی استمراری فارسی. (ردّ سایر گزینه‌ها)
 أَنْفَسَهُمْ: به خودشان (ردّ گزینه ۳)

۱۷ ۱

بررسی سایر گزینه‌ها:

- أَنْظُرُ: نگاه می‌کنم؛ فعل مضارع، اول شخص مفرد (ردّ سایر گزینه‌ها)
 أَسْأَلُ: می‌پرسم، سؤال می‌کنم؛ فعل مضارع، اول شخص مفرد (ردّ سایر گزینه‌ها)
 مَنْ: چه کسی (ردّ گزینه‌های ۲ و ۴)
 أَوْجَدَ: ایجاد کرد، درست کرد، ساخت؛ فعل ماضی، سوم شخص مفرد (ردّ گزینه ۴)

۱۸ ۱

بررسی سایر گزینه‌ها:

- إِعْمَلُوا: انجام دهید؛ فعل امر، دوم شخص جمع (ردّ سایر گزینه‌ها)
 تَعْمَلُونَ: انجام می‌دهید؛ فعل مضارع، دوم شخص جمع (ردّ سایر گزینه‌ها)

۱۹ ۳

بررسی سایر گزینه‌ها:

- يَنْظُرُونَ: نگاه می‌کنند، می‌نگرند؛ فعل مضارع، سوم شخص جمع (ردّ سایر گزینه‌ها)
 كلمه «النَّاسِ» در گزینه‌های ۱ و ۴، در جای مناسب ترجمه نشده است.

۲۰ ۴

بررسی سایر گزینه‌ها:

- النَّظَرُ: نگاه؛ اسم است، نه فعل (ردّ گزینه ۱)
 بَحْرٌ: دریا (ردّ گزینه ۱)
 أَشْيَاءٌ: چیز (ردّ گزینه ۳)
 در گزینه ۲، کلمات «عبادة» و «النَّظَرُ فِي ثَلَاثَةِ أَشْيَاءٍ» در جای مناسب خود ترجمه نشده‌اند.
 در گزینه ۳ «النَّظَرُ فِي الْبَحْرِ» در جای مناسب خودش ترجمه نشده است.

۲۱ ۲

بررسی سایر گزینه‌ها:

- دِرَاسَةٌ: درس خواندن، تحصیل (ردّ گزینه‌های ۱ و ۴)
 يَبْتَدِئُ: آغاز می‌شود؛ فعل مضارع (ردّ گزینه‌های ۱ و ۴)
 در گزینه ۳، «با آغاز» اضافه است.

۲۲ ۲

بررسی سایر گزینه‌ها:

- حَسَدٌ: حسادت (ردّ گزینه ۱)
 يَأْكُلُ و تَأْكُلُ: می‌خورد؛ فعل مضارع، سوم شخص مفرد (ردّ سایر گزینه‌ها)
 إِنَّ: قطعاً (ردّ گزینه ۴)

۲۳ ۴ **بررسی سایر گزینه‌ها:**

الَّذِينَ: کسانی که (رَدّ سایر گزینه‌ها)

يَجْعَلُونَ: قرار می‌دهند؛ فعل مضارع، سوم شخص جمع (رَدّ گزینه‌های ۱ و ۳)

سَوْفَ يَعْلَمُونَ: خواهند دانست؛ فعل مستقبل، سوم شخص جمع (رَدّ سایر گزینه‌ها)

۲۴ ۴ ■ گزینه نادرست در ترجمه را مشخص کن.

تَأْكُلُونَ: می‌خورید؛ فعل مضارع، دوم شخص جمع/ «بود» معادل «كان» است که در عبارت عربی وجود ندارد.

۲۵ ۲ ■ اشتباه در مفهوم عبارت را مشخص کن.

بررسی گزینه‌ها:

(۱) بیشتر اشتباهات انسان، در زبانش است. (۲) هرکس دشمنی بکارد، زیان درو می‌کند.

(۳) دانشمند بدون عمل، مانند درخت بدون میوه است. (۴) سلامتی زندگی، در مدارا کردن است.

۲۶ ۲ ■ نزدیک‌ترین گزینه در مفهوم عبارت را مشخص کن.

بررسی گزینه‌ها:

(۱) دنیا دو روز است: روزی به نفع تو و روزی به ضرر تو. (۲) گنجشکی در دست، بهتر از ده تا بر روی درخت است.
(۳) سخن مانند داروست، اندک آن سود می‌رساند و زیادش می‌کشد. (۴) هنگامی که فرومایگان به فرمانروایی برسند، شایستگان هلاک می‌شوند.

■ ■ ترجمه چند عبارت، نادرست است؟ (سؤالات ۲۷-۳۰)

۲۷ ۳ **بررسی عبارت‌ها:**

الف) لا تَدْخُلُوا: وارد نشوید؛ فعل نهی، دوم شخص جمع / اَدْخُلُوا: وارد شوید؛ فعل امر، دوم شخص جمع

ب) القصص: داستان‌ها / ج) لا يَعْلَم: نمی‌داند / در جمله «د» اشتباهی وجود ندارد.

۲۸ ۳ **بررسی عبارت‌ها:**

الف) حَوَائِج: نیازها/ کلمه «همچون» در عبارت فارسی، اضافه است.

ج) تَقُولُونَ: می‌گویید؛ فعل مضارع، دوم شخص جمع / لا تَفْعَلُونَ: انجام نمی‌دهید؛ فعل مضارع منفی، دوم شخص جمع

د) إِزْحَمَ: رحم کن؛ فعل امر، دوم شخص مفرد

۲۹ ۳ **بررسی عبارت‌ها:**

الف) جاهل: نادان؛ مفرد است نه جمع، کلمه «مانند» اضافی است.

ب) تَعْيِشُ: زندگی می‌کنی؛ فعل مضارع، دوم شخص مفرد

ج) لا تَقْتُلُوا: نکشید؛ فعل نهی، دوم شخص جمع

۳۰ ۲ **بررسی عبارت‌ها:**

ب) أمثال: مثل‌ها؛ جمع است نه مفرد. / عَلِيم: دانا

ج) أَكْثَرَهُمْ: بیشترشان

■ ■ در چند عبارت، تعداد اشتباهات ترجمه، یکسان است؟ (سؤالات ۳۱-۳۵)

۳۱ ۲ **بررسی عبارت‌ها:**

الف) ترکیب «با شادی» مربوط به قسمت دوم جمله است/ حَقَّائِبُهُمْ: کیف‌هایشان. (۲ اشتباه)

ب) عَدُوٌّ: دشمن؛ مفرد است نه جمع (۱ اشتباه)

ج) قَوْلٌ: سخن، کلام؛ اسم است نه فعل/ «چون» در جمله عربی وجود ندارد. (۲ اشتباه)

د) بدون اشتباه

۳۲ ۴ **بررسی عبارت‌ها:**

الف) العبارات: جمله‌ها/ الأسيطة: ساده (۲ اشتباه)

ب) المُسْتَشْفَى: بیمارستان/ تَذَهَبِينَ: می‌روی؛ فعل مضارع، دوم شخص مفرد (۲ اشتباه)

ج) الكتاب: کتاب (ضمیر «ت» اضافه است)/ تَأْخُذِينَ: می‌گیری؛ فعل مضارع، دوم شخص مفرد (۲ اشتباه)

د) التلاميذ: دانش‌آموزان؛ جمع مکسر است نه مفرد/ يَفْرَحُونَ: شادی می‌کنند؛ فعل مضارع، سوم شخص جمع (۲ اشتباه)